



سخن مدیر مسئول

بسم الرحمن الرحيم

(ان و القلم و ما یسطرون)

سوگند به قلم و آنچه با قلم می نویسند...

سپاس خدای را که بار دیگر به دستانمان قدرت به حرکت در آوردن قلم را عطا فرمود...

سپاس از یزدان بی همتا ، به پاس عطای نعمت اندیشه ...

آنگاه که زبان از گفتن قاصر میشود ، ورق جولانگاهی برای به رقص در آمدن اندیشه می شود...

زبان که بند می آید از تلخی روزگار ، قلم برداشته و شکوه ی همه اینا ها را بر ورق جاری ساخته...جایی که گاهی گوشه ی شنیدن نیست باید از معجزه چشم بهره جست ...چشم ها حقیقت بین اند و تشنه صداقت...

پس به احترام چشمان شما ، به مدد پروردگاران و با اندیشه ای پاک و روحی آزاد ..... یا علی...

((فاطمه محمدزاده))

## انتظار

سال ۹۴ نیز آمد و رفت!!! به اندازه ی یکسال به دل تنگی هایمان ، به بغض های جنگ زده بر گلویمان و سالی به سال های غیبت مولایمان اضافه شد...

سال ششمی دیگری نیز گذشت اما شمس عالم تاب هنوز هم در پس ایرهای تیره غربت و غیبت می تابد ... بهاری دیگر از راه رسید اما هنوز حال دلمان زمستانست ، بیایید و دل های بی قرارمان را بهاری کنید ، که بی شما حال دلمان در بهار عجیب زمستانست...

کجا بید که به امید وصالتان زنده ایم و چشمانمان در پی قدومتان حیران گشته...

آقای من امسال با نام مادران تحویل شد ، بیایید که هر سال با نام مولایمان تحویل و حال جان محول گردد... بهانه ی نبودنتان را پیش چه کسی ببریم که خود دل تنگ و صبرش سر ریز نشده باشد؟ برسر کدام جاده با کوله بار اعمالمان چشم به راهمانیم؟

مولای من هر جمعه که می گذرد نگرانیمان افزون تر گردد ، زیرا این خیال بر سر می گذرد که نکند بیایید و ما ناامید گشته باشیم ...

زمین و زمان چشم انتظاران هستند ، بیایید که زمین تشنه ی عدالت و صلح است و زمان دیگر توان گذر بدون شما را ندارد ...

دیگر خبری جان و روح را جلا نمی دهد ، دل های منتظران فقط انتظار شنیدن یک خبر را می کشند: مهدی فاطمه آمد ...((ندا شریفی))

آقا سلام علیکم. از همین ابتدا خدمتتان عارضم که عنوان مطلب هیچ گونه ربطی به محتوا نداره، فقط پیش خودم یک عنوان همچی باحال بذارم که خوشتان بیاد و مشتری بشید! والا نوشته هایمان خوب است، واسه خانه خودمان و دک و همسایه ها هم از همین ها میبریم!

اینکه عنوان به محتوا هیچ ربطی نداشته باشه، خیلی هم چیز جدیدی نیست، مثلا همین رشته خودمان...داروسازی!

یک رشته ی مرد افکن که به قدری سخت است که از همون ب بی بسم الله دانشجویان شروع میکنند به پوست اندازی...البته یک عده هم آنقدر آزمایشگاه ها سر پا هستند که واریس رو شاخشونه...چیه؟! چرا اینطوری نگاه میکنید؟ باورتون نمیشه؟؟ خب البته حق دارید...

دانشجوی فارغ التحصیل رشته ی ما تقریبا یک استاد همه چیز دان است(بزن کف قشنگه روا) یعنی شما ببین از دستکاری ژنوم باکتری گرفته تا ماده ی دارویی موثر در ریشه ی گیاه چغندر...خدایی وسعت اطلاعاتو ببینین!!

ولی سوال اینجاست که آیا این حجم از اطلاعات استفاده میشود یا خیر...در حالت عادی که یک دانشجو بعد از فارغ تحصیلی که وارد داروخانه میشود، اطلاعاتش محدود میشود به یه قفسه ی دارو...داروی های تو داروخانه

البته تقصیر دانشجو نیست، تقصیر آن هایی است که درس هایی را در برنامه ی آموزشی با قرار داده اند که خیلی به فضای کار معمول ما مرتبط نیست...یا فضای کاری را طوری شکل داده اند که خیلی با درس ها مرتبط نیست، گرفتین منظورمو؟ یک چیزی این وسط می لنگد...آخر هم ک ادامه تحصیل نمیدهند...

خطاب به آن عزیزانی که این وضعیت را ایجاد کرده اند...شمارا به جان جدتان قسم...به سرفصل های آموزشی جهت بدهید. از قسمت هایی که کمتر استفاده میشوند بزنید و به مباحث مهم تر بپردازید. این فریاد همه ی دانشجویان رشته ی ما بالاتفاق است، نه تنها ما، حتی گاهی هم اساتید...

خوب کفایت میکند دیگر...در هر صورت آنها که این نوشته را نمیخوانند...پس خون کثیف خود را بیشتر ازین نجس نکنیم!!

اصن به قول حضرت شاعر: گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله توست

آنچه البته به جایی نرسد فریاد است ((سید حسین هاشمی نژاد))

بعضی آدمها هستند که نسبت به خیلی چیزها بی تفاوتن! مثلا میگی پدر همسایه طبقه بالایی تون فوت کرده برو به تسلیت بهش بگو! میگه برو بابا وقتی من مردم لازم نکرده کسی به خانوادم تسلیت بگه! هر چی هم که بهش بگی به تسلیت گفتن که کاری نداره شوک بزرگی بهش وارد شده به تسلیت قلبشو آروم میکنه بازم حرف خودشو میزنه که منو چه به همسایه بالایی!!!

یه آدم هایی هم هستن که باز به درجه دل رحم تر هستن! اینا نسبت به جان ادما بی تفاوت نیستن بلکه نسبت به مال اونا بی تفاوتن! □ حالا عرض میکنم خدمتون....

مورد داشتیم طرف خونه همسایه اش تو آتیش داره میسوزه بعد گوشی لاکچریش رو (همون باکلاس خودمون) درآورده و هی فرت و فرت داره فیلم میگیره! خو برادر من خواهر من تو که نوش دارو نمیشی لافل زخم نپاش رو زخمش دیگه!

یه سری انگل هم هستن که دیگه کارشون از بی تفاوتی به یه شخص یا خانواده گذشته! اینا زدن تو کار به ملت!

نمونه ای ازین انگل ها (که ایشالا بقیه شون هم به زودی میوفتن تو انگل دونی چیز ببخشید زندون) موجودیست با القابی همچون

میلیاردر جوان، رانت خوار ۱۳ هزارمیلیاردی، متهمی که ۲۰۹ پرونده دارد، شصت و پنجمین ثروتمند جهان، میلیاردر دوساله و... انگل اینقد پولدار ندیده بودم البته ناگفته نمونه که جناب انگل خان الان دوسال و سه ماهی میشه که گوشه زندون داره اب خنک نوش جان میکنه ولی خب از پارازیت بود (همون انگل) این موجود هرچی بگم بازم کمه.

طرف ۹ هزار میلیارد شرکت نفت رو با حيله تمام بالاکشیده بعد میگه اگه منو آزاد کنيد بدهيمو صاف میکنم □ اصن مگه میشششه مگه دارررررریم! خو تو که میخاستی بدهی صاف کنی اصن چرا سرمایه ملی رو به باد دادی!؟

از گوشه و کنار به گوش میرسه که این جناب کرم آسکاریس تا سال ۹۰ ثروت آنچنانی نداشته بعد از اینکه ایران تحریم میشه با سرعت نور حيله ی انگل خان تکثیر پیدا میکنه و دوساله کلی سرمایه (البته که کل سرمایه اش بی چون و چرا متعلق به ملت و دولت هستش) دست و پا میکنه....

خلاصه اینکه خیلی وقته به این نتیجه رسیدم نباید حتی نسبت به شکسته شدن ناخن همسایه ات هم بی تفاوت باشی!

اصن بی تفاوتی به هر مساله ای ولو کوچک هم میتونه تو رو به سمت زندگی انگلی سوق بده

لطفا انگلی زندگی نکنید ((( فاطمه مرتضی ء )))

لطفا انگلی زندگی نکنید...

پارازیت - گاهنامه فرهنگی، هنری، ادبی

شماره ۲- نیمه اول خرداد۹۵

شماره مجوز: ۹۴/۱۰/۱۲ ش / ۴۷۶/ک

صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده پرستاری و مامایی

دانشگاه علوم پزشکی مشهد

مدیر مسئول: فاطمه محمدزاده

سر دبیر: فاطمه مرتضی ء

دبیر اجرایی: ندا شریفی

طراحی و صفحه آرایی: فاطمه محمدزاده

ویراستار: ندا شریفی

کاریکاتوربست: ندامممممممم

ایمیل: parazit.mums@gmail.com

هیئت تحریریه:

ندا شریفی (مامایی) - سعید قدمگاهی (پرستاری)

فاطمه زهرا قادری (پرستاری) - فاطمه مرتضی ء (مامایی)

فاطمه محمد زاده (مامایی)

سید حسین هاشمی نژاد (داروسازی) - محمد نانی (پرستاری)

سلام!!! ... با عرض شرمندگی بابت تاخیرمون... و هم اکنون به اخبار تازه ای که به دستمان رسیده توجه

فرمایید...بله از اتاق فرمان اشاره میکنند اخبار بیات شده اس ... البته اینم باید بگم که اخبار سکنه ای مون بیات

شده هم اورژانس لازمتون میکنه... چون اینجا سکنه پارازیتی ( با اقتباس ..لبخند ) ... خب بلاخره باید بدونید که

با قشر دانشجو طرفید که به سر و هزار سودا ... حالا نه که فکر کنید مثلا منظورمون درس و امتحانه...نخیر ما از

اون دسته از آدماش نیستیم اما خلاصه شدیم فلور نرمال این دانشکده هی بریم هی بیایم...خلاصه بابت تاخیر پیش

آموده نهایت پوزش را داریم ... خب با ریتم یک ..یک ..دو ..دو ..و... شروع میکنیم ...

۱- «قلاده نیل» بر گردن سلمان... ( پایگاه خبری تحلیلی صراط ) سر همین قضایا بود که سازمان حمایت از

حیوانات اهلی طی نامه ای به جناب السیسی ( رئیس جمهور مصر ) ادعای حیثیت کرده ... از قدیم الایام قلاده

نشان یک حیوان اهلی محسوب میشده .. حال چرا قلاده بر گردن شخص خونریزی و وحشی مانند سلمان بن عبدالعزیز

پادشاه سعودی انداخته شده جای بسی سوال دارد ... پیگیری سازمان نامبرده از این اقدام غیر قانونی ادامه دارد...

۲- پوتین به خانواده های پر جمعیت مدال می دهد... ( خبرچه ) این هم روش تشویب روسی ها برای افزایش جمعیت

کشور...جناب مسئولی که تبلیغ افزایش جمعیت در ایران میکنی ، آخه جوونی که میاد ۵ تومن وام ازدواج میگیره ۱۰

تومن پس میده...مسکن مهرشو توو منطقه غازقان آباد سفلاي بالا تحویل میگیره اونم بدون امکانات ..دیگه برادر من

حرفی برای بچه دار شدن میمونه ???

۳- دیدار حمایتی فائزه هاشمی با عضو ارشد فرقه بهائیت/ حکم معاشرت با فرق ضاله چیست؟(خبرگزاری تسنیم ) فرقه

ضاله بهائیت یک فرقه استعمار ساخته و منحرف...قضیه چیه اینجا ..نمیدونم والا .... عاقا حکمش چیه ..نمیدونم والا ... به

قول شاعر که میگه : ببخشید شاعر چیزی نمیگه..در کل شاعر در این زمینه حرفی برای گفتن نداره ...

۴- تهدید امریکا برای حمله به ایران ( شهر خبر ) الکی مثلا آمریکایی ها خیلی قدرتمندن که هی را به تهدید و

تحریم و...

تا جایی که ما دیدیم و شنیدیم یه سری قرارداد و قول و قرار گذاشته شد ..حالا ما پا بند ، اون طرفی ها یه سره توو

پیچ و بند ...عجب ها!!!!!! پس قضیه ۱+۵ که دراومد ۶ چی شد ؟؟؟؟؟؟؟ ( فاطمه محمدزاده )



تو دمت





